

بازیابی جایگاه تاریخی ایران در خلیج فارس در تعامل با قدرت‌های منطقه‌ای و جهانی

دکتر محسن مدیر شانه‌چی*

چکیده

در این مقاله، پس از طرح مسئله و توضیح جایگاه محوری خلیج فارس در میانه‌ه‌ارتلند جهان، از حضور تاریخی تمدن‌ها و دولت‌های ساحلی و خارجی در این منطقه سخن خواهیم گفت. حضور و نفوذ بیگانگان در خلیج فارس طیف گسترده‌ای از دول استعماری بری و بحری اروپایی شامل پرتغال، هلند، انگلستان، روسیه تزاری، آلمان و عثمانی و سرانجام ایالات متحده را شامل می‌شود که سیر تاریخی حضور این قدرت‌ها در منطقه اجمالاً بیان خواهد شد. در ادامه به اختلافات و تنش‌های مرزی و زمینه‌ها و پیامدهای آنها از جمله جنگ‌ها و منازعات گسترده در منطقه خواهیم پرداخت و به مواردی از هر یک اشاره خواهیم کرد. شکل‌گیری انواع اتحادیه‌ها و شکل بندی‌های منطقه‌ای در خلیج فارس و جایگاه کانونی این منطقه در برخی اتحادیه‌ها و فورم‌اسیون‌های بین‌المللی موضوع مبحث بعدی خواهد بود. ویژگی‌های خاص منطقه خلیج فارس در ابعاد و وجوه گوناگون موضوع دیگری است که به آن خواهیم پرداخت. این پژوهش در پی پاسخ به این پرسش است که راهبرد مقتضی و تامین‌کننده منافع ملی ایران در خلیج فارس در مواجهه با قدرت‌ها و بازیگران منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای در این گستره چه می‌تواند باشد. بر این اساس در این مطالعه به طرح و تبیین این فرضیه خواهیم پرداخت که بهره‌گیری از مزایای نسبی و توانمندی‌های بالقوه ایران در چارچوب رویکردی مسالمت‌آمیز و صلح جویانه در تعاملات منطقه‌ای، به بازیابی جایگاه محوری و نقش هژمونیک تاریخی ایران در خلیج فارس می‌انجامد. روش تحقیق در پژوهش حاضر، توصیفی - تحلیلی و روش گردآوری داده‌ها، کتابخانه‌ای است.

کلید واژگان: خلیج فارس، ایران، همگرایی، اتحادیه‌های منطقه‌ای، مطالعات منطقه‌ای.

* دکتر محسن مدیر شانه‌چی، عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد مشهد است.

modir_shanechi@yahoo.com

بازیابی جایگاه تاریخی ایران در خلیج فارس در تعامل با قدرت‌های منطقه‌ای و جهانی

محسن مدیر شانه‌چی*

دیباچه

خلیج فارس در مقام نقطه کانونی هارتلند تاریخی جهان، از گذشته‌های دور تا امروز جایگاهی محوری و منحصر به فرد داشته است. خلیج فارس در میانه تلاقی گاه سه قاره و به عنوان دنباله اقیانوس هند و دریای عمان در نزدیکی چندین دریا و خلیج منشعب از اقیانوس‌های هند و اطلس، از دیرباز از یک سو به بزرگترین مرکز ارتباطی، مواصلاتی و تجاری جهان و بازار بزرگ تجارت و تبادل کالا و فرهنگ بدل شده و از دیگر سو کانون بیشترین تهاجمات، دست‌اندازی‌ها و مداخلات قدرت‌های استعماری قدیم و دول منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای و ابرقدرت‌ها و قدرت‌های نو استعماری و امپریالیستی جدید و نیز نقطه آماج مهاجرت‌های درون منطقه‌ای و برون منطقه‌ای بوده است. بر همین اساس، واگرایی‌هایی در اشکال گوناگون از بیشترین و متنوع‌ترین اختلافات مرزی تا پرشمارترین، خونین‌ترین و طولانی‌ترین

* دکتر محسن مدیر شانه‌چی، عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد مشهد است.

modir_shanechi@yahoo.com

فصلنامه مطالعات بین‌المللی (ISJ) سال سیزدهم، شماره ۱، تابستان ۱۳۹۵، صص ۴۱-۵۷

جنگ‌ها و منازعات منطقه‌ای - غالباً با نفوذ و حضور قدرتهای فرامنطقه‌ای - و نیز همگرایی‌هایی در صور مختلف از جمله شکل‌گیری بیشترین اتحادیه‌ها و شکل‌بندیهای منطقه‌ای در این منطقه بروز و ظهور یافته است. بر این مبنا، سیر قدرت در خلیج فارس مبحثی است که به رغم اهمیت آن به عنوان برآیندی از مطالعات و تحقیقات تاریخی، جغرافیایی، سیاسی، اقتصادی و ژئوپلیتیکی در باب این منطقه و با وجود تعدد و تنوع نوشته‌های مربوط به خلیج فارس، چندان به آن پرداخته نشده است. در این میان، بررسی و تحلیل نقش تاریخی ایران به مثابه قدیمی‌ترین دولت ساحلی خلیج فارس و جایگاه کنونی و آتی آن به این مقوله اهمیتی مضاعف می‌بخشد که موضوع تحقیق حاضر را تشکیل می‌دهد.

۱. خلیج فارس در مقام کانون حضور و نفوذ دولت‌ها و قدرت‌های خارجی

در این مبحث، منظور از دول و قدرت‌های خارجی، کشورها و موجودیت‌های غیرمرتبط با ایرانیان و اعراب - در مقام ساکنان و صاحبان دو سوی خلیج فارس - است. خلیج فارس طی بیش از پنج سده از تاریخ خود شاهد نفوذ و دست‌اندازی دول خارجی و قدرت‌های استعماری و نواستعماری بوده است که هر یک در دوره‌ای و گاه همزمان در این منطقه حضور یافتند.

پرتغالی‌ها در مقام پیشگام استعمار در مشرق زمین نخستین اروپاییانی بودند که بر سواحل و جزایر خلیج فارس سیطره یافتند. واسکو دوگاما دریانورد پرتغالی در آخرین سال‌های قرن پانزدهم (۱۴۹۷ تا ۱۴۹۹) با سفر دریایی طولانی خود زمینه فتوحات دریا سالارآلفونس آلبوکرک و سلطه تجاری پرتغال بر خلیج فارس و دریاها و سرزمین‌های اطراف آن را که مورد تأیید پاپ نیز قرار گرفت، فراهم ساخت (ویلسون، ۱۳۶۶: ۱۲۵). با تصرف هرمز که نگین خلیج فارس خوانده می‌شد، از اوایل قرن شانزدهم تا پایان این سده پرتغالی‌ها بر بسیاری از جزایر و کرانه‌های ایرانی خلیج فارس مسلط بودند و تلاش‌های مسالمت‌آمیز و قهرآمیز شاهان صفوی برای اعاده سیطره ایران بر این سامان نتیجه نبخشید (هوشنگ مهدوی، ۱۳۵۵: ۲۴/۱ و ۲۵؛ اسدی، ۱۳۸۱: ۶۱ تا ۶۶). سرانجام با بازپس‌گیری هرمز و گمبرون (بندر عباس) در عصر شاه عباس که با همکاری انگلیسی‌ها صورت گرفت، سیطره پرتغالی‌ها بر این

خطه در سال ۱۶۲۳ پایان یافت و تلاش‌های بعدی آنان برای اعاده حضور خود در خلیج فارس که تا نیمه قرن هفدهم ادامه داشت، نتیجه نبخشید (یغمایی، ۱۳۵۲: ۴۸؛ وادالا، ۱۳۵۶: ۴۳). از این تاریخ، زمینه‌های نفوذ نوپای هلندی‌ها و انگلیسی‌ها که در بیرون راندن پرتغالی‌ها از خلیج فارس ایرانیان را یاری داده بودند، آغاز شد.

نفوذ هلند درست در سال ۱۶۲۳ با انعقاد قرارداد تجاری میان هلندیان و شاه عباس آغاز شد (فلسفی، ۱۳۵۳: ۱۷۴/۵ تا ۱۸۳). این تاریخ دقیقاً مصادف با زمان خروج پرتغالی‌ها از خلیج فارس بود. سلطه هلندی‌ها نیز که در آغاز به حضور و فعالیت تجاری در برخی شهرهای جنوبی و بنادر ایران در خلیج فارس محدود بود، با حمله به قشم، کیش، هرمز و بندرعباس و اشغال این جزایر و بنادر تداوم و تشدید یافت و سرانجام با حمله میر مهنای بندرریگی به خارک و خروج هلندیان از این جزیره در مقام آخرین پایگاه هلندی‌ها در خلیج فارس در سال ۱۷۶۵ پایان گرفت (فلور، ۱۳۷۱: صفحات مختلف؛ فرامرزی، ۱۳۴۶: صفحات مختلف؛ امین، ۱۳۷۰: صفحات مختلف).

حضور انگلیسی‌ها در خلیج فارس به لحاظ زمانی و مکانی نماد و نمود گویایی از نفوذ استعماری انگلستان در سراسر جهان بود که با هیچ قدرت دیگری از نظر دیرپایی و گستره آن قابل مقایسه نبود. طی بیش از دویست و هفتاد سال حضور تقریباً مستمر از تأسیس کمپای هند شرقی انگلیس در سال ۱۶۰۰ تا خروج نیروهای انگلیسی از خلیج فارس در سال ۱۹۷۱، بریتانیا بر بیشتر سواحل و جزایر خلیج فارس، به عنوان بخشی از قلمرو امپراتوری خود یا به اشکالی چون مستعمرات، سرزمین‌های تحت الحمايه و تحت قیمومت و یا اراضی و مناطق و دولت‌های تحت سیطره و دست نشاندۀ، تسلط داشت و خلیج فارس و نفت و دیگر منابع این پهنه آبی کلاً یا بعضاً در تیول و تعلق آنان بود (هوشنگ مهدوی، ۱۳۵۵: ۱۸۳/۱؛ نشأت، ۱۳۴۵: ۲۳۷ و ۲۳۸؛ اسدی، ۱۳۸۱: ۱۰۴).

فرانسه یکی دیگر از دول اروپایی حاضر در صحنه تجاری و سیاسی خلیج فارس طی سده‌های گذشته بود که حضورش برخلاف سه دولت استعماری دیگر هیچ‌گاه به درگیری‌های نظامی یا تصرف سواحل و جزایر خلیج فارس نینجامید. آغاز حضور فرانسوی‌ها در خلیج فارس را سال ۱۶۲۳ می‌توان دانست که با اعزام مبلغان مذهبی به بصره و جستجوی امتیازهای

بازرگانی همزمان با آن صورت گرفت (اسدی، ۱۳۸۱: ۷۵). توجه فرانسویان به خلیج فارس در سده‌های بعد بویژه در عصر ناپلئون به اشکال گوناگون ادامه یافت. مداخلات فرانسوی‌ها در خلیج فارس را نیز همچون مورد هلندی‌ها و انگلیسی‌ها بخشی از حضور و نفوذ تجاری فرانسه در مشرق زمین و رقابت میان دول اروپایی باید دانست. بخش اعظم سلطه و سیطره این قدرتها از طریق کمپانی‌های هند شرقی هر سه دولت (هلند، انگلستان و فرانسه) تأمین می‌شد. روسیه تزاری و آلمان نیز در مقام دو قدرت بری اروپا بر خلاف قدرت‌های بحری دیرتر و با نفوذی کم دامنه‌تر گوشه چشمی به خلیج فارس داشتند. نفوذ این دو دولت هر دو به اواخر قرن نوزدهم باز می‌گردد. نگاه روس‌ها به خلیج فارس به عنوان نزدیک‌ترین مسیر دسترسی به آب‌های گرم و آزاد بین‌المللی و دریاها و اقیانوس‌های پیوسته از طریق این آبراهه، نگاهی آرمانی بود که گاه در چارچوب آنچه به وصیت پتر کبیر مشهور شده است، از آن یاد می‌شود. اقدامات مختلف روس‌ها در مسیر تحقق این امر غالباً با موانع متعددی روبرو بود که شاید مهمترین آن کارشکنی‌های انگلیسی‌ها در مقام قدرت اصلی حاضر در خلیج فارس و رقیب عمده روسیه تزاری در بازی بزرگ در شمال شرقی ایران بود که دامنه آن به خلیج فارس در جنوب غربی ایران نیز کشیده می‌شد. اتحاد شوروی نیز در مقام دولت جانشین روسیه تزاری پس از وقفه‌ای کوتاه در نگاه سلطه جویانه به جهان اطراف خویش که در پی استقرار دولت شوراها صورت گرفت، نگرش سستی امپراتوری سلف و سیطره جویی منطقه‌ای را دنبال کرد که این رویکرد مقارن با دهه‌های میانی و پایانی سده بیستم در چارچوب جنگ سرد و نظام دوقطبی با سیطره انگلستان و بویژه ایالات متحده در خلیج فارس نتیجه چندانی نبخشید و تحت الشعاع حضور هژمونیک دو قدرت هم پیمان غربی - بریتانیا و آمریکا - قرار گرفت.

انگلیسی‌ها همچنین مهمترین مانع بر سر راه حضور و فعالیت آلمانی‌ها در خلیج فارس بودند؛ حضور و نفوذ آلمانی‌ها که غالباً با همسویی عثمانی‌ها همراه بود، سرانجام با فروپاشی امپراتوری عثمانی و شکست آلمان در جنگ جهانی اول عملاً پایان گرفت.

سرانجام، عثمانی در مقام یکی دیگر از دول اروپایی از سویی قدرتی برون منطقه‌ای و از دیگر سو در مقام کشوری که بخش اعظم آن در آسیا و آفریقا قرار داشت و گستره پیوسته

جغرافیایی آن تا خلیج فارس امتداد می‌یافت، قدرتی درون منطقه‌ای و در واقع یکی از کشورهای ساحلی خلیج فارس بود. حضور و نقش آفرینی آلمانی‌ها در خلیج فارس بویژه در دهه پایانی سده نوزدهم و دهه نخست قرن بیستم عمدتاً با همراهی متحد آنان عثمانی‌ها صورت گرفت.

افول قدرت دولت‌های اروپایی در خلیج فارس و دیگر نقاط جهان پس از پایان جنگ جهانی دوم و تکوین نظام دوقطبی با ظهور قدرت نوپا و فزاینده ایالات متحده در جهان از جمله خلیج فارس همراه شد. نفت و دیگر منابع انرژی، موقعیت استراتژیک و ژئوپلیتیکی ویژه خلیج فارس و نزدیکی این منطقه به ابرقدرت رقیب - اتحاد شوروی - توجه و حضور آمریکا را در خلیج فارس موجب شد. در مناسبات جدید نواستعماری، سلطه مستقیم سیاسی قدرت‌های سنتی پیشین جای خود را به سیطره غیرمستقیم سیاسی از طریق دول وابسته و دست نشانده و هم پیمانان منطقه‌ای که غالباً مستعمرات سابق بریتانیا بودند، سپرد و بهره برداری غارتگرانه از نفت و دیگر کالاها و منابع این منطقه نیز که طی دورانی طولانی عمدتاً در انحصار انگلستان بود، به نفوذ و سلطه اقتصادی ایالات متحده در کشورهای حوزه خلیج فارس و حضور و نیز نفوذ نظامی آمریکا از طریق ارسال تسلیحات و اعزام کارشناسان و مستشاران آمریکایی در قبال دریافت دلارهای نفتی انجامید. بدین سان، در کنار موقعیت کانونی خلیج فارس، نفت - همچون اواخر دوران حضور طولانی انگلستان در این منطقه - مهمترین زمینه توجهات و مداخلات آمریکا در خلیج فارس محسوب می‌شد (نخلة، ۱۳۵۹: ۸۷؛ اسدی، ۱۳۸۱: ۳۱۶). بی‌مناسبت نبود که جنگ‌های دوم و سوم خلیج فارس - پس از جنگ هشت ساله ایران و عراق - که هر دو در واقع لشکرکشی‌های ایالات متحده و متحدان جهانی و منطقه‌ای آمریکا به خلیج فارس بود، به جنگ نفت تعبیر شد. دست اندازی آمریکا به خلیج فارس در دو دهه اخیر در پی فروپاشی اتحاد شوروی و اردوگاه شرق و پایان نظام دوقطبی گرچه گاه با رقابت‌ها و چالش‌های برون منطقه‌ای و درون منطقه‌ای همراه بوده است، در مجموع شکلی هژمونیک و یکجانبه گرایانه داشته است. بدین سان، خلیج فارس را شاید نقطه کانونی مجموعه مداخلات خارجی و کانون بیشترین رقابت‌ها، دست اندازی‌ها و حضور و نفوذ قدرت‌های فرامنطقه‌ای بتوان خواند.

۲. تنش‌های مرزی و منازعات منطقه‌ای

ویژگی‌های جغرافیایی خلیج فارس، مهاجرت‌های درون منطقه‌ای رو به ساحل و شکل‌گیری شیخ‌نشین‌های متعدد در نواحی جنوبی خلیج فارس، ساختارها و منطقه‌بندی‌های قبیله‌ای، ادعاهای تاریخی و غیرتاریخی متباین و متناقض، حضور و نقش تعیین‌کننده قدرت‌های خارجی بویژه بریتانیایی‌ها و مرزبندی‌ها و مرزسازی‌های تصنعی و ناپایدار از سوی آنان و مجموعه‌ای از دیگر عوامل بیرونی و درونی، خطوط مرزی خشکی و آبی این منطقه را به یکی از مبهم‌ترین و به هم ریخته‌ترین مرزهای جهان و زمینه‌ساز تکوین تنش‌های مرزی گسترده تبدیل کرد. فهرستی از اختلاف مرزی خشکی و دریایی هشت کشور ساحلی خلیج فارس که غالب آنها هنوز رسماً حل نشده است، اجمالاً از این قرار است: ایران با عراق، امارات و کویت؛ عراق با ایران و کویت؛ کویت با عربستان، عراق و ایران؛ عربستان با کویت، امارات و قطر، عمان و یمن؛ عمان با عربستان، یمن و امارات (مجتهدزاده، ۱۳۷۲: صفحات مختلف). این در حالی است که در خود امارات اختلافاتی میان امارت‌های هفت‌گانه این فدراسیون بر سر خطوط مرزی باقی مانده که مهمترین آن اختلاف دو امارت اصلی - ابوظبی و دبئی - است (مجتهدزاده، ۱۳۷۲: ۱۷۴). مرزهای درونی امارات متحده عربی به صورتی بی‌مانند در سراسر جهان به گونه‌ای است که این هفت امارت را به هفده بخش پراکنده و بی‌ارتباط با یکدیگر تقسیم کرده است. در این میان شارجه به پنج بخش، عجمان به سه بخش و سایر امارات به دو بخش تقسیم شده‌اند و تنها امارت کوچک ام‌القوین یکپارچه است (مجتهدزاده، ۱۳۷۲: ۱۵۹ و ۱۷۸). عمان نیز کشوری دوپارچه است که امارات میان دو بخش شمالی و جنوبی آن قرار گرفته است (مجتهدزاده، ۱۳۷۲: ۱۵۴). اختلافات مرزی کشورهای حوزه خلیج فارس در مواردی - ایران و عراق، عراق و کویت، و عربستان و قطر - به جنگ‌ها و درگیری‌های خونین میان این کشورها انجامید (مجتهدزاده، ۱۳۷۲، ص ۲۲۵، ۲۳۷ و ۲۴۷) و در مواردی - قطر و بحرین - دو کشور را در آستانه جنگ قرار داد (مجتهدزاده، ۱۳۷۲: ۲۱۲).

ابهامات و اختلافات مرزی همراه با مجموعه عوامل داخلی دیگر بویژه ساختارهای سیاسی متفاوت و اختلافات تاریخ قومی و مذهبی در کنار مداخلات و نقش آفرینی‌های

خارجی پیشگفته، به شکل گیری منازعات و جنگ‌های خونینی از گذشته تا امروز در منطقه خلیج فارس انجامیده و این منطقه را به یکی از بحرانی ترین مناطق جهان بدل ساخته است. جنگ‌های سده‌های پیشین از جمله میان ایران و پرتغال، ایران و هلند، و ایران و عثمانی که عمدتاً یا بعضاً به خلیج فارس و درگیری بر سر بندر، جزایر و سواحل آن مربوط می‌شد، منازعات ایران و انگلیس بر سر هرات که نهایتاً به درگیری دو کشور در خلیج فارس کشیده شد، دو جنگ جهانی اول و دوم که دامنه آن به خلیج فارس نیز کشیده شد و در هر دو مورد ناوگان‌های انگلستان در خلیج فارس با ایرانیان سواحل خلیج فارس یا ناوچه‌های ایرانی در این خلیج درگیر شد، منازعات و جنگ‌های مرزی پیشگفته بر سر مرزهای خاکی و آبی کشورها و امارت‌های اطراف خلیج فارس از جمله جنگ عراق و ایران در مقام طولانی ترین جنگ قرن بیستم، و دو جنگ بعدی که همگی در متهی الیه شمال غربی خلیج فارس درگرفت و به جنگ خلیج فارس یا جنگ نفت موسوم شد، در شمار جنگ‌ها و منازعاتی بود که هم در این منطقه و هم مشخصاً بر سر این منطقه و منابع یا مرزهای آن رخ داد.

اختلافات و چالش‌های مورد اشاره، همراه با طیفی از سایر عوامل داخلی و خارجی به شمول منافع و مداخلات قدرت‌های فرامنطقه‌ای، اراده گام نهادن در مسیر همگرایی را ما بین کشورهای حوزه خلیج فارس تا حدود زیادی فرو کاسته است. از یک منظر، همگرایی فرایندی است که دولت‌ها برای دستیابی به اهداف مشترک، به طور داوطلبانه و آگاهانه، بخشی از حاکمیت خود را به یک مرکز فراملی وا می‌گذارند (کاظمی، ۱۳۷۹: ۳). از نگاهی دیگر، همگرایی در یک منطقه برآیند فرایند کنش متقابل مثبت بین واحدهای ملی برای بهره‌مندی جمعی از بهره‌های سیاسی، اقتصادی و امنیتی است (مجیدی، ۱۳۸۷: ۱۱). در واقع، به دلیل فقدان هنجارهای مشترک، بستری برای شکل‌گیری هویت مشترک نیز فراهم نشده است و در نتیجه فضای بی‌اعتمادی بین کشورهای منطقه خلیج فارس وجود دارد (روحی دهبه، ۱۳۹۰: ۸۰). تکوین فضای بی‌اعتمادی ناشی از ناهمسازی هنجاری و هویتی، افزون بر تفاوت‌ها و تعارضات ساختاری تاریخی، جغرافیایی، سیاسی، فرهنگی و مذهبی، از یک سو متأثر از سیاست‌های رادیکال و مداخله جویانه بازیگران اصلی منطقه‌ای و از دیگر

سو تحت تاثیر سیاست‌های برونزا و تشدید وابستگی برخی بازیگران اصلی و حاشیه‌ای منطقه در مقام واکنش به تهدید و احساس تهدید شکل گرفته است. کشورهای منطقه خلیج فارس با عقد قراردادهای نظامی گسترده منطقه را به انبار اسلحه تبدیل کرده‌اند و با واگذاری مسئولیت تامین امنیت خود به امریکا و اتصال استراتژیک به آن کشور، همکاری‌های مهم استراتژیک با قدرت‌های فرامنطقه‌ای را به تلاش‌های درون منطقه‌ای برای امنیت‌سازی ترجیح داده‌اند؛ چنین مسئله‌ای به از بین رفتن بشترهای لازم برای ایجاد ترتیبات امنیتی بومی در خلیج فارس انجامیده است (اسدی، ۱۳۹۱: ۷).

چنانکه اشاره شد، مولفه‌های گوناگونی از جمله تفاوت‌های فرهنگی و مذهبی که هر از چندی با شکل‌گیری نظام‌های ایدئولوژیک و اتخاذ سیاست‌های ستیزه جویانه شدت می‌یابد، تعاملات درون منطقه‌ای را به سمت مواجهه و واگرایی سوق می‌دهد. منطقه خلیج فارس در واقع محل تضاد و مقابله چهار نیروی ایدئولوژیک و مسلکی مهم بوده است. شیعی گری ایران، وهابی گری عربستان سعودی، بعث گرایی عراق و مارکسیسم افراطی یمن جنوبی (اسدی، ۱۳۷۱: ۸۲). اکنون از این نیروهای متعارض تنها دو نیروی نخست باقی مانده است که هر دو به تفاوت‌های مذهبی باز می‌گردد. بنا به تعبیری، نقش تفاوت‌های مذهبی در ایجاد تعارض‌های ژئوپولیتیکی در شمال و جنوب خلیج فارس، به استثنای افغانستان، از تمام فضای پیرامونی ایران حادثتر است (کریمی پور، ۱۳۷۹: ۱۸۰). این تفاوت‌ها و تعارضات ناشی از آن، به ایجاد نوعی همگرایی میان کشورهای حوزه جنوبی خلیج فارس و همزمان گونه‌ای واگرایی میان این کشورها و ایران کمک کرده. به نوشته کوهن، پیوندهای مشترک میان کشورهای حاشیه خلیج فارس باعث همگرایی و هویت بخشی متمایز نسبت به ایران شده است. از سویی، مذهب تشیع در ایران همچنان مانعی برای روابط این کشور با همسایگان سنی خود در جهان عرب و کشورهای اسلامی در شرق آن است (کوهن، ۱۳۸۷: ۷۱۵). این در حالی است که کشورهای عربی جنوب خلیج فارس همچون دیگر واحدهای سیاسی جهان عرب به شرحی که پیشتر اشاره شد، خود همواره با انبوهی از تنش‌ها و تعارضات و مشخصا اختلافات ارضی و مرزی بویژه در همین منطقه مواجه بوده‌اند. به تعبیری، ملل عرب زبان به رغم برخورداری از زبان و مذهب

مشترک و تلاش‌های بسیار سیاستمداران عرب برای تبلیغ ایدئولوژی پان عرب، هنوز هم خود را مللی متفاوت از یکدیگر می‌دانند که اختلافات بسیاری با هم دارند (رضایی و حیدری فر، ۱۳۸۹: ۱۲۶). اتهامات متقابل و درگیری‌های لفظی سران کشورهای عرب از جمله در حوزه خلیج فارس در روابط و مناسبات دو جانبه و چندجانبه در مجامع گوناگون بویژه اتحادیه عرب از مصادیق این اختلافات دامنه دار است.

۳. اتحادیه‌ها و شکل‌بندی‌های منطقه

آرایش نیروها و صف آرایی‌های دائماً دگرگون شونده و سیال در منطقه خلیج فارس تنها در شکل واگرایی‌های موصوف اعم از تنش‌های مرزی و درگیری‌ها و مناقشات سیاسی و نظامی ظاهر نشده بلکه در قالب همگرایی‌هایی چون شکل‌گیری اتحادیه‌ها و بلوک بندی‌های منطقه‌ای نیز بروز یافته است. بدیهی است این بلوک بندی‌ها که در مواردی نماد همکاری‌های سیاسی یا اقتصادی بوده است، در مواردی خود نمودی از رقابت‌های سیاسی درون منطقه‌ای و به گونه‌ای پارادوکسیکال رویه دیگری از واگرایی‌های مورد اشاره است. افزون بر آن، بلوک بندی‌های پا فرا نهاده از مناسبات منطقه‌ای بویژه در عرصه‌های سیاسی و نظامی در قالب اتحادیه‌ها و پیمان‌های تاریخی و کنونی در این منطقه، در جای خود بازتاب دیگری از واگرایی‌های گوناگون است که هر زمان به گونه‌ای در منطقه خلیج فارس نمایان می‌شود. همزمان با استقرار نظام دو قطبی، خاورمیانه به شمول خلیج فارس کانون بیشترین تجلیات و بازتاب‌های جنگ سرد و رقابت‌های جهانی و منطقه‌ای ابرقدرت‌ها بود. این رقابت‌ها و رویارویی‌ها از یک سو در قالب منازعاتی چون جنگ ظفار در عمان و از دیگر سو در شکل انعقاد پیمان‌هایی چندجانبه و نیز طیفی از قراردادهای و موافقت‌نامه‌های دفاعی دوجانبه میان دو ابرقدرت و کشورهای متمایل به هر یک در منطقه تبلور می‌یافت. در حالی که تا دوران استمرار نظم دو قطبی، عضویت برخی کشورهای حاشیه خلیج فارس یا نزدیک به آن همچون ایران و عراق و ترکیه در پیمان بغداد، ایران و پاکستان و ترکیه در ستو و پاکستان در سیتو نمادی از گسترش و تشدید رقابت‌های جهانی در منطقه بود، درگیری روس‌ها در افغانستان در سال‌های پایانی حیات شوروی در سال ۱۹۹۱ و نزدیک شدن به پایان عمر نظام

دو قطبی که به بسط نفوذ امریکا در منطقه انجامید، اشکال دیگری از فرماسیون‌ها و بلوک‌بندی‌های منطقه‌ای را به وجود آورد که تشدید واگرایی و خصومت میان کشورهای حوزه خلیج فارس را موجب شد. ایجاد نیروهای واکنش سریع به زعامت ایالات متحده و عضویت کشورهای مصر، سومالی، کنیا، سعودی، بحرین و عمان در دسامبر ۱۹۷۹ و شکل‌گیری شورای همکاری خلیج فارس در مه ۱۹۸۱ (اسدی، ۱۳۷۱: ۱۱۴، ۱۱۵ و ۱۴۶) دو نمونه از این موارد بود.

این در حالی است که اشتراکات و زمینه‌های همکاری در عرصه‌های گوناگون، امکانات همگرایی گسترده‌ای را در حوزه خلیج فارس از دیرباز تاکنون فراهم آورده است. تشکیل سازمانی اقتصادی با ابعاد جهانی همچون سازمان کشورهای صادرکننده نفت (اوپک) به محوریت خلیج فارس نشان از اهمیت اقتصادی این منطقه و منابع بیکران و مقایسه ناپذیر آن در سطح جهان و نماد موقعیت ویژه خلیج فارس در عرصه همگرایی‌های مورد اشاره علاوه بر واگرایی‌های اشاره شده است. این در حالی است که شکل‌بندی‌های اقتصادی دیگری چون سازمان کشورهای عربی صادرکننده نفت (آ اوپک) در اطراف خلیج فارس تکوین و تمرکز یافت و بخش قابل توجهی از بدنه اتحادیه‌ها و سازمان‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای دیگر همچون سازمان کشورهای صادرکننده گاز (اوجک)، سازمان همکاری اقتصادی (اکو) متشکل از ده کشور مسلمان غیر عرب، اتحادیه عرب و سازمان همکاری اسلامی (اوای سی) متشکل از قریب پنجاه کشور مسلمان در این منطقه متمرکز شده است. در سال‌های اخیر شکل‌های سیاسی، اقتصادی و فرهنگی جدیدی در مسیر توسعه همکاری‌های منطقه‌ای به وجود آمده است که بخش عمده‌ای از بدنه آن از کشورهای حوزه خلیج فارس تشکیل شده و این کشورها را در عرصه مناسبات چندجانبه در مسیر همگرایی قرار داده است. از این میان، تنها در عرصه دیپلماسی شهری، به سازمان شهرهای متحد و حکومت‌های محلی بخش خاورمیانه و غرب آسیا (یو سی ال جی موا) و نیز مجمع شهرداران آسیایی (ای ام اف) می‌توان اشاره کرد که مقر آن در تهران قرار دارد.

به این ترتیب، خلیج فارس از منظر تأسیس و استقرار انواع اتحادیه‌ها، سازمان‌ها، پیمان‌ها و شکل‌بندی‌های گوناگون - اعم از بین‌المللی و منطقه‌ای - موقعیتی خاص و کانونی داشته است.

۴. از تمدن‌های کهن تا دولت‌های جدید

از دیگر ویژگی‌های منطقه خلیج فارس از منظر جغرافیای سیاسی، پیشینه تاریخی بیشترین تمدن‌ها و دولت‌های کهن در این منطقه و از دیگر سو شکل‌گیری شماری از جدیدترین دولت‌ها و کشورهای جدید بی‌هیچ هویت و پیشینه تاریخی و عمدتاً مبتنی بر مداخلات و مرزبندی‌های تصنعی و صورت گرفته از سوی بیگانگان و قدرت‌های فرامنطقه‌ای و نیز ناشی از مهاجرت‌های درون منطقه‌ای و برون منطقه‌ای در مقام یکی دیگر از وجوه ممیزه این منطقه است.

کهن‌ترین تمدن‌های باستانی و دول قدیم عالم و از آن میان اور، شوش، عیلام (ایلام)، سومر، اکد (آکد)، کلد (بابل)، آشور (نینوا) و دولتهای ایرانی ماد، هخامنشی و ساسانی عمدتاً در جلگه‌های انشان (خوزستان) و میان رودان (بین‌النهرین) و دیگر سواحل و سرزمین‌های شمالی و غربی خلیج فارس تکوین یافتند و این خلیج را به کانون شکل‌گیری و استقرار بیشترین تمدن‌ها و امپراتوری‌های تاریخ و نیز شهرها و مدنیت‌های تاریخی در کرانه‌ها و جزایر آن بدل ساختند. از میان این تمدن‌ها و کشورها تنها ایران در مقام واحدی تمدنی و کشوری در برگیرنده بخشی از آن میراث کهن بر جای مانده است.

در نقشه سیاسی کنونی منطقه، افزون بر ایران، هفت کشور دیگر در سواحل و درون خلیج فارس ظاهر شده و جای گرفته‌اند. این کشورها در سده‌های اخیر و برخی تا دهه‌های گذشته در همین سده، هیچ یک موجودیت‌های مستقلی نبودند و بخشی از ایران یا امپراتوری‌های از میان رفته عثمانی و بریتانیای کبیر محسوب می‌شدند. قدیمی‌ترین دولت‌های ساحلی خلیج فارس از این میان، عربستان سعودی و عراق است که اولی در سال ۱۹۳۲ تأسیس شد و دومی در همان سال به استقلال دست یافت (اسدی، ۱۳۸۱: ۲۳۶ و ۲۶۰). پیدایش دولت واحد و یکپارچه عمان به سال ۱۹۵۵ باز می‌گردد؛ گرچه تاریخ این سرزمین و تکوین حکومت‌هایی در قالب امامت انتخابی، امارت و سلطنت را در آن یا بخش‌هایی از آن به قرن دوم هجری می‌توان نسبت داد (مجتهدزاده، ۱۳۷۲: ۱۸۵ و ۱۸۶). کویت در سال ۱۹۶۱ تولد یافت و تشکیل کشورهای جدیدتر بحرین، قطر و امارات متحده عربی به سال ۱۹۷۱ باز می‌گردد (اسدی، ۱۳۸۱: ۲۵۰، ۲۸۴ و ۲۹۳).

در این میان، جدیدترین این دولت‌ها - کویت، بحرین، قطر و امارات متحده عربی - که

پیدایش همه آنها در نیم قرن اخیر صورت گرفت، محصول مهاجرت شیوخ و قبایلی از درون شبه جزیره عربستان به سواحل و جزایر خلیج فارس محسوب می‌شود. افزون بر پدیده دولت‌های مهاجر، مردمان این چهار کشور نیز بخشی همچون حاکمان خود و همراه یا از پی آنان در دوره پیش از پیدایش این دولت‌ها از جزیره العرب یا شبه جزیره عربستان به این سرزمین‌ها مهاجرت کردند و برخی پس از تأسیس دولت‌های مذکور و در دهه‌های اخیر از منطقه و سراسر جهان - از میان عربها یا غیر عربان - به این کشورهای نوپدید و نوپا کوچیدند. تنها استثنا در این میان بحرین بود که گذشته از دولت و بخشی از سکنه مهاجر آن در عصر جدید، باشندگانی از ایرانیان و ایرانی تباران و اتباع ایران از گذشته‌های دورتر در آن سکنی داشتند (با استفاده از مجتهدزاده، ۱۳۷۲: صفحات مختلف). اکنون ۶۵ درصد جمعیت کویت، قریب ۲۵ درصد یا یک چهارم جمعیت بحرین، ۷۵ درصد یا سه چهارم جمعیت قطر و بیش از ۷۵ درصد یا سه چهارم جمعیت امارات متحده عربی را مهاجران جدید تشکیل می‌دهند (اسدی، ۱۳۸۲: ۲۴۹، ۲۷۲، ۲۸۱ و ۲۹۱). این ویژگی با چنین ابعادی تقریباً در هیچ جای دیگر جهان دیده نمی‌شود.

از میان دول مذکور، امارات متحده عربی ویژگی‌های منحصر به فرد دیگری نیز به منطقه خلیج فارس بخشیده است. فدراسیون امارات، تنها کشور فدرال در سراسر خاورمیانه و همراه با مالزی در شرق آسیا یکی از دو کشور فدرالی است که قدرت حاکم در نواحی مختلف آن موروثی اما در سطح فدراسیون به صورت انتخابی و دوره‌ای است؛ گرچه ریاست فدراسیون در امارات تاکنون در اختیار ابوظبی قرار داشته و به امارت‌های دیگر انتقال نیافته است.

۵. نقش و جایگاه تاریخی ایران در خلیج فارس و امروز و فردای آن

مقایسه موقعیت تاریخی ایران و دیگر کشورهای حوزه خلیج فارس شاید خود یکی دیگر از ویژگی‌های منحصر به فرد این منطقه باشد؛ منطقه‌ای که در آن ایران چند هزار ساله در کنار هفت کشور دیگر این حوزه با حیات و موجودیتی از سه تا هفت دهه واقع شده است. گرچه در دهه‌های اخیر بازیگران اصلی خلیج فارس سه کشور ایران، عراق و عربستان بوده‌اند، در سیر تاریخی قدرت در این ناحیه از جهان صرفاً ایران در مقام تنها موجودیت

سیاسی منطقه در کنار قدرت‌های فرامنطقه‌ای و قدرت‌هایی که امروزه تنها نام و نشانی از آنها به جای مانده به ایفای نقش پرداخته است. در جنگ‌ها و مخاصمات اعصار گذشته و عصر جدید، در بیرون راندن بیگانگان و مهاجمان از یک سو و در بازی قدرت و ایجاد توازن قوا در میان سایر بازیگران از دیگر سو، در ایفای نقش محوری و تعیین کننده در بیشترین اتحادیه‌ها و پیمان‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای، ایران همواره جایگاهی بی بدیل و نقشی منحصر به خویش داشته است.

پیش از انقلاب در دهه پایانی سلطنت شاه، ایران به مثابه یکی از کشورهای اقماری در بالاترین حد وابستگی به ایالات متحده و اردوگاه غرب گرفتار آمده بود. در عین حال در همان زمان استراتژی منطقه‌ای امریکا در خلیج فارس بدون نقش محوری و تعیین کننده ایران مفهوم و موضوعیت خود را از دست می‌داد و ایران یکی از دو پایه سیاست راهبردی موسوم به دو ستون و بلکه پایه اصلی این استراتژی و برخوردار از جایگاهی بود که حتی در اوج وابستگی موصوف، از آن در مقام ابرقدرت منطقه‌ای و قدرت محلی هژمونیک در خلیج فارس یاد می‌شد. در این دوران امنیت خلیج فارس و دریای عمان به ایران سپرده شده بود و حضور نیروهای ایرانی در عمان و عملیات نظامی در ظفار، نقشی فرامرزی برای ایران فراهم ساخت. پس از انقلاب، چرخش اساسی در سیاست خارجی ایران به دگرگونی استراتژی منطقه‌ای

امریکا در خلیج فارس و شکل گیری سیاست جدید موسوم به مهار دوگانه در این منطقه انجامید. این بار نیز جایگاه و نقش ویژه ایران - در وضعیتی متفاوت - آن را به یکی از دو سوژه سیاست راهبردی جدید ایالات متحده و در واقع سوژه اصلی آن بدل ساخت. در دوران جدید، اصل صدور انقلاب به عنوان یکی از اصول و شعارهای محوری سیاست خارجی ایران یک بار دیگر یادآور نقش فرامنطقه‌ای و گسترده ایران در خلیج فارس و فراتر از آن بود. اوج گیری این رویکرد تهاجمی و مداخله جویانه در عرصه سیاست خارجی ایران، پس از دوره اول سیاست خارجی (۱۳۶۰-۱۳۵۷) آغاز شد و مشخصاً دوره دوم سیاست خارجی ایران پس از انقلاب (۱۳۶۸-۱۳۶۰) را در بر گرفت. سرانجام پایان جنگ و آغاز دوران بازسازی داخلی و بازنگری در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران که از آن

می‌توان به دوره سوم سیاست خارجی جمهوری اسلامی (۱۳۶۸-۱۳۷۶) تعبیر کرد، در واقع اختتام عملی رویکرد صدور انقلاب در سیاست و روابط خارجی کشور و تبدیل رادیکالیسم و سیاست‌های آنتاگونیستی مسلط در مناسبات خارجی ایران به سیاست‌های تنش زدایانه بود و بازگشایی نمایندگی‌های سیاسی ایران در کشورهای منطقه و جهان و این کشورها در ایران و بازگشت دوباره ایران به خانواده جهانی را به همراه داشت. نگاه تازه در سیاست خارجی ایران نهایتاً به گفتمان گفتگوی تمدن‌ها و شفاف سازی سیاست خارجی در دوره چهارم سیاست خارجی (۱۳۸۴-۱۳۷۶) انجامید و عطف توجه به موقعیت و پتانسیل‌های ژئوپولیتیکی کشور که پس از کنار نهادن رویکرد صرفاً ایدئولوژیک و رادیکال در صحنه مناسبات خارجی ایران ظاهر شده بود، با توجهات فرهنگی و بهره جویی از مزایای نسبی دیگری همراه شد و جایگاه و موقعیت منطقه‌ای و جهانی ایران را به گونه‌ای دیگر بازآورد. با گذار از دوره چهارم، بازگشت به سیاست‌های سلبی و مواجهه جویانه پیشین در دوره پنجم سیاست خارجی (۱۳۹۲-۱۳۸۴) فرصت‌های بسیاری را به تهدید بدل ساخت و در آستانه نیل به جایگاهی در خور در عرصه منطقه‌ای و بین‌المللی، بار دیگر انزوای جویی را در مقام راهبردی سایه گستر بر سیاست خارجی کشور تحمیل کرد.

با آغاز شکل‌گیری سیاست‌های اعلامی و اعمالی جدید از سال ۱۳۹۲ که می‌توان آن را سرآغاز دوره ششم سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران خواند، زمینه‌هایی برای بازیابی جایگاه و نقش تاریخی ایران در خلیج فارس و بهره‌گیری از پتانسیل‌های پیشگفته در این عرصه فراهم شده است؛ نقشی که عمدتاً در چارچوب راهبردهای تعاملی و مسالمت جویانه و در مسیر همگرایی منطقه‌ای و همکاری سازنده در این مسیر، میسر می‌شود. نیازها و وابستگی‌های متقابل در موضوعاتی چون منابع طبیعی و میادین نفتی و گازی مشترک در بزرگ‌ترین حوزه انرژی جهان، صادرات و واردات در بزرگ‌ترین بازار فروش انرژی و خرید کالا، حفظ محیط زیست و مقابله با آلودگی‌های فزاینده زیست محیطی، توسعه پایدار، گسترش صنعت گردشگری، مسائل مشترک مرتبط با مهاجرت‌های درون منطقه‌ای و برون منطقه‌ای و سرانجام مشترکات دینی و تهدیدات مشترک مرتبط با افراط گرایی، تنها برخی از ضرورت‌ها و زمینه‌های همگرایی و تعاملی است که هم عرصه نقش‌آفرینی موثر و هژمونیک برای ایران و هم امکان پذیرش آن را از سوی کشورهای منطقه فراهم می‌سازد.

دستاورد

موقعیت محوری و تعیین کننده خلیج فارس از گذشته تاکنون آن را در مقام نقطه کانونی هارتلند جهان و آوردگاه رقابت‌ها، چالش‌ها، تنش‌ها، منازعات و مداخلات گسترده قدرت‌های استعماری و نواستعماری از یک سو و شکل‌گیری بیشترین اتحادها و پیمان‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای به محوریت این منطقه از دیگر سو قرار داده است. در بررسی تاریخی سیر قدرت در خلیج فارس، در کنار قدرت‌ها و ابرقدرت‌های ادوار مختلف همواره نقش بارز و تعیین کننده ایران با همه فراز و فرودها در مقام پای ثابت تمامی تحولات و تنها بازیگر ثابت منطقه‌ای برخوردار از مؤلفه‌های گوناگون قدرت اعم از وسعت، جمعیت، نیروی انسانی، منابع گوناگون، موقعیت ژئوپولیتیکی، فرهنگ و دیگر شاخص‌های قدرت بخش و نقش آفرین بر فعل و انفعالات این منطقه سایه افکنده است. ایران با دارا بودن بیشترین سواحل، کنترل تنگه هرمز و جزایر استراتژیک مدخل خلیج فارس، برخورداری از مزایای نسبی گسترده در عرصه‌های توریسم و تجارت و ترانزیت، امکان تأمین طیف گسترده‌ای از نیازهای مردمان منطقه، گوناگونی پتانسیل ارتباطات و تعاملات متنوع دینی، مذهبی، قومی، زبانی و فرهنگی با همه واحدهای سیاسی حوزه خلیج فارس، از جایگاهی مقایسه ناپذیر در میان مجموعه کشورهای ساحلی و جزیره‌ای خلیج فارس برخوردار است. اتخاذ و تعمیق سیاست مداراجویانه، مسالمت آمیز و صلح طلبانه و پرهیز از پیدایش و گسترش تنش‌ها و درگیری‌های سیاسی، ایدئولوژیک و نظامی در منطقه نخست به سود ایران و در مسیر حفظ و تداوم جایگاه تاریخی و تعیین کننده ایران است. تشنجات و بحران‌ها در خلیج فارس بیش از همه به زیان ایران و دوستی و وفاق بیش از همه تأمین کننده منافع ملی و منطقه‌ای ایران است. موقعیت امروز و فردای ایران در خلیج فارس در گرو شناخت و بهره جویی مناسب از پتانسیل‌ها و مزایای نسبی ایران در عرصه‌های گوناگون و درک صحیح از توانمندی‌ها و پیشینه تعیین کننده ایران در سیر تاریخی قدرت در خلیج فارس است. تدوین و پیگیری سیاست خارجی منطقه‌ای منسجم و منطبق با منافع ملی به دور از ملاحظات محدودکننده، عمده ترین رویکردی است که می‌تواند نقش هژمونیک کنونی و آتی ایران را در خلیج فارس تأمین سازد و تعمیق بخشد.

پی‌نوشت‌ها:

۱. اسدی، بیژن (۱۳۸۱)، **خلیج فارس و مسائل آن**، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).
۲. ----- (۱۳۷۱)، **علائق و استراتژی ابرقدرت‌ها در خلیج فارس ۱۳۵۷ - ۱۳۶۸**، تهران: مرکز چاپ و انتشارات دانشگاه شهید بهشتی.
۳. اسدی، علی اکبر (۱۳۹۱)، "شورای همکاری خلیج فارس و تحولات جهان عرب: دگردیسی در اهداف و منافع"، **گزارش راهبردی**، مرکز تحقیقات استراتژیک معاونت پژوهش‌های سیاست خارجی، ش ۴۲۵.
۴. امین، عبدالامیر (۱۳۷۰)، **منابع بریتانیا در خلیج فارس**، ترجمه علی رجبی یزدی، تهران: مؤسسه انتشارات امیرکبیر.
۵. رضایی، ناصر و حیدری فر، محمد رئوف (۱۳۸۹)، **درآمدی بر جغرافیای سیاسی**، تهران: سپاهان.
۶. روحی دهنه، مجید (بهار ۱۳۹۰)، "تبیینی سازه انگارانه از علل واگرایی ایران و شورای همکاری خلیج فارس"، **روابط خارجی**، س ۴، ش ۱.
۷. فرامرزی، احمد (۱۳۴۶)، **کریم خان زند و خلیج فارس**، به کوشش حسن فرامرزی، تهران: انتشارات ابن سینا.
۸. فلسفی، نصرالله (۱۳۵۳)، **زندگانی شاه عباس اول**، تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
۹. فلور، ویلم (۱۳۷۱)، **هلندیان در جزیره خارک (خلیج فارس) در عصر کریم خان زند**، ترجمه ابوالقاسم سری، تهران: انتشارات توس.
۱۰. کاظمی، علی اصغر (۱۳۷۹)، **نظریه همگرایی در روابط بین‌الملل**، تهران: نشر قومس.
۱۱. کریمی پور، یدالله (۱۳۷۹)، **مقدمه‌ای بر ایران و همسایگان (منابع تنش و تهدید)**، تهران: انتشارات دانشگاه تربیت معلم.
۱۲. کوهن، سائول برنارد (۱۳۸۷)، **ژئوپولیتیک نظام جهانی**، ترجمه عباس کاردان، تهران: ابرار معاصر.

۱۳. مجتهدزاده، پیروز (۱۳۷۲)، *کشورها و مرزها در منطقه ژئوپلیتیک خلیج فارس*، ترجمه و تنظیم حمیدرضا ملک محمدی نوری، ویراسته محسن مدیرشانه چی، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی .
۱۴. مجیدی، محمد رضا (۱۳۸۷)، *غرب آسیا، نظام بین‌الملل و همگرایی منطقه‌ای*، تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی .
۱۵. نخله، امیل آ. (۱۳۵۹)، *روابط امریکا و اعراب در خلیج فارس*، ترجمه کارو، تهران: انتشارات سروش .
۱۶. نشأت (میرداماد)، صادق (۱۳۴۵)، *تاریخ سیاسی خلیج فارس*، تهران: شرکت نسبی قانون کتاب .
۱۷. وادالا، ر. (۱۳۵۶)، *خلیج فارس در عصر استعمار*، ترجمه شفیع جوادی، تهران: سحاب کتاب.
۱۸. هوشنگ مهدوی، عبدالرضا (۱۳۵۵)، *تاریخ روابط خارجی ایران از ابتدای دوره صفویه تا جنگ جهانی دوم: ۱۵۰۰ - ۱۹۴۵*، چ ۲، تهران: مؤسسه انتشارات امیرکبیر، ج ۱ .
۱۹. یغمایی، اقبال (۱۳۵۲)، *خلیج فارس*، تهران: اداره کل نگارش وزارت فرهنگ و هنر .